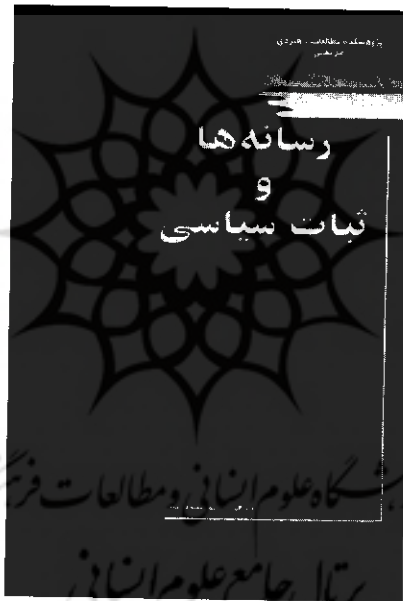


# امنیت، ثبات سیاسی و رسانه



○ رسانه‌ها و ثبات سیاسی (مجموعه مقالات)

○ جمعی از نویسندگان

○ پژوهشکده مطالعات راهبردی

○ ۱۳۸۱، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۱۳ صفحه

○ سیدمهدی یوسفی

تا بلکه منازعات و طرح دیدگاه‌های نظری بتوانند ما را برای رسیدن به راهکارهای عملی کمک کنند. این مجموعه مقالات کوتاه بیشتر با هدف توضیح و تبیین جایگاه رسانه‌ها و یا احیاناً طرح راهکارهای عملی برای تغییر وضعیت نامطلوب رسانه‌ها در ایران نوشته شده‌اند و کوتاهی مطالب فرصت بررسی دقیق و آماری را از مؤلفان گرفته است. بدیهی است که بررسی چنین کتابی در نوشته‌ای کوتاه از خود کتاب نیز آشفته‌تر خواهد بود. سعی خواهیم کرد مقالات را به طور مجزا معرفی کرده و سپس نظری کلی به کتاب و موضوع آن بیندازیم اما پیش از این بررسی‌های کوتاه گفتن چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

تعاریف ثبات از منظر سیاسی (تقدم خواست سیاسی بر مسائل اجتماعی) و اجتماعی (تقدم خواست ملی بر ملاحظات سیاسی) به طور کلی با یکدیگر تفاوت دارند. در نگاه سیاسی، ثبات بیشتر به مفهوم حفظ ساخت‌های پیشین قدرت است و در عین حال به مشروعیت بخشیدن به قدرت برای ایجاد نظم

اگرچه تعداد کتاب‌هایی که به بررسی وضعیت رسانه‌ها و ارتباط آنها با ثبات سیاسی در جامعه‌ی امروز ایران پرداخته‌اند زیاد نیست، اما مباحث و نظرات مختلفی که در این سال‌ها ارائه شده و مهم‌تر از آن منازعات و دعوی‌های فراوان بر سر رسانه‌ها که خود برخاسته از مطبوعات و یا صدا و سیماست و شکل دادن این مباحث به گفتمان سیاسی جامعه‌ی امروز ایران، به خوبی نشانگر اهمیت رسانه‌ها در سال‌های اخیر است. رسانه‌ها و ثبات سیاسی (که البته در شناسنامه‌ی کتاب با نام «رسانه‌ها و ثبات سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی ایران» معرفی شده است) مجموعه‌ای است از مقالات چندتن از علمای علوم اجتماعی ایران درباره‌ی این موضوع که به تصریح ناشر در مقدمه‌ی کتاب مجموعه‌ی مقالاتی است که در همایش علمی سالانه‌ی «پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی» در سال ۱۳۷۹ ارائه شده‌اند. طی سال‌های اخیر مساله رسانه‌ها اهمیت خاصی در سطح جهان پیدا کرده است و به دلیل مسائل خاص ایران بررسی این نهاد، برای ما ضروری است

## انتقال ناآگاهانه‌ی مفاهیم بیشتر در هنگام تماشای برنامه‌های سرگرم کننده رخ می‌دهد

زیرا در این زمان مکانیسم دفاعی - اعتقادی بدن  
از حالت فعال خارج شده  
و هرگونه انتقال پیام به راحتی  
و بدون دفاع بدن صورت گرفته  
و در آینده نیز

منبع این تأثیر به کلی مخفی خواهد بود



یک جنبه‌ی منفی ملی و حدود آزادی می‌شود و نهایتاً منجر به ایجاد «دور» بین نظام حاکم و حدود آزادی می‌شود. در چنین ساختی بدیهی است که مدافعان آزادی مطبوعات، گروهی باشند که در این تنازع شکست خورده و اکنون خود نیز با دیدی سیاسی وارد میدان شده‌اند تا با به دست‌گیری قدرت رسانه‌ای، عقده‌های سرکوب‌شده‌ی خود را بیرون بریزند. و در این حالت مخالفت آنها به کلی عصبی، در پی کسب حس ترحم مردم، بلندپروازانه، خالی از قدرت تصمیم‌گیری و در پی طرح مسائل کلی خواهد بود و در مواقع منازعه، اجتناب از رقابت مستقیم و اتکا به نیروهای مردمی، سیاست غالب این گروه‌ها خواهد بود.<sup>۱</sup>

اما به نظر می‌رسد در جوامع عصبی جهان سوم که برنامه‌ریزی نامنظم آنها باعث تشدید جو عصبی آنها می‌شود و کارگزاران سیاسی غالباً با هدف کسب قدرت برای سامان بخشیدن به اوضاع نا به سامان مادی و علی‌الخصوص روحی خود وارد عرصه می‌شوند، زدودن دید سیاسی از رسانه‌ها و تبعیت از اخلاق رسانه‌ای زمینه‌های کنترل قوه‌ی حاکم به وسیله‌ی رکن چهارم دموکراسی را فراهم خواهد آورد.

به هر حال به نظر می‌رسد مهم‌ترین بحث در باب رسانه‌ها و ثبات سیاسی در ابتدا شیوه‌های تلفیق واقعیات جامعه و آزادی‌خواهی باشد.

\*\*\*

کتاب رسانه‌ها و ثبات سیاسی شامل یازده مقاله است و در این نوشته، مقالات به ترتیبی که در کتاب آمده، بررسی شده‌اند.

اولین مقاله‌ی کتاب با نام «مطبوعات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» نوشته‌ی مجتبی عطارزاده در ابتدا سعی می‌کند با بیان این که دانش، شاخصه‌ی اصلی توسعه محسوب می‌شود و با نگاهی به آمارهای موجود درباره‌ی استفاده‌ی مردم از رسانه‌ها به بحث وارد شود. آمار تک‌اندازه‌ی که نشان می‌دهد تنها ۸/۸ درصد مردم ایران با مطبوعات سر و کار دارند و در مجموع مطالعه‌ی سرانه‌ی روزنامه در ژاپن بیش از پنجاه و سه برابر این رقم در ایران است. البته آمارهای مورد استفاده متأسفانه همه مربوط به سال‌های ۷۵-۷۳ می‌باشند و به همین دلیل چندان قابل اتکا به نظر نمی‌رسند. این مشکل تا انتهای مقاله نیز به چشم می‌خورد. نظریات و دیدگاه‌هایی که در ادامه نقل می‌شوند نهایتاً مربوط به دهه‌ی چهل میلادی هستند. تاریخ انتشار منابع به زبان فارسی نیز اغلب دهه‌ی ۶۰ و ۵۰ است و بیش از همه‌ی اینها استفاده از مقبولات منطقی است که مقاله را به شکل یک یادداشت سلیقه‌ای درآورده است. در نهایت نیز در بخش «راهکارها» نویسنده مکرراً تعاریفی مختلف و گاه متناقض از امنیت را ذکر می‌کند تا با ذکر مسائل اخلاقی در چارچوب رویکردی غیرنالیستی انتقاد سالم و مشارکت را به عنوان مفرهای بن‌بست رسانه‌ها مطرح کند.

مقاله‌ی دیگر با نام «رسانه‌ها، وانموده و امنیت: آسیب‌شناسی رسانه‌ها در ایران امروز» نوشته‌ی محمدرضا تاجیک با نقل نظری از بودریار در کتاب مبادله‌ی نمادین و مرگ آغاز می‌شود. ژان بودریار فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر فرانسوی که خود بر روی مساله‌ی رسانه‌ها تکیه و تأکیدی خاص دارد نقش رسانه‌ها را در مسائل مختلفی چون قدرت، مصرف، جنسیت، آشوب اجتماعی، خلسه‌ی روانی و از همه مهم‌تر واقعیت بررسی کرده است. هر چند در این مقاله نهایتاً مساله‌ی وانموده و مباحث بودریار درباره‌ی رسانه‌ها به شکلی تزئینی به کار رفته‌اند و نقش خاصی در پیش برد مقاله ندارند، اما یادآوری چند نکته درباره‌ی این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. گذشته از اشتباهاتی که در این مقاله در به کار بردن ساخت‌های دستوری کلمات خاص بودریار رخ داده است، مهم‌تر از آن اشتباهی است که ظاهراً در فهم گفته‌های او به چشم می‌خورد. نویسنده در مقدمه‌ی مقاله می‌نویسد: «سوال اصلی این است که نقش رسانه‌ها در جامعه‌ی ما چیست؟ آیا آنان بازنمایی‌کننده‌ی

اجتماعی نیز نظر دارد. حال آن که از منظر جامعه‌شناختی ثبات بیشتر حفظ ساخت‌های اجتماعی و جلوگیری از ایجاد آشوب سیاسی - اجتماعی است که در این معنا بیشتر رضایت همگانی از ساخت سیاسی و احقاق حقوق اجتماعی مدنظر است. این موضوع باعث می‌شود که در نگاه اجتماعی ثبات، رابطه‌ی تنگاتنگی با منافع ملی داشته و در عین حال پایه‌ی امنیت ملی قرار گیرد. در حالی که در حیطه‌ی سیاسی، این مفهوم بیش از آن که مبتنی بر احقاق حقوق باشد، ناظر به مفهوم ارضای اجتماعی است. این نقطه، نقطه‌ی پیوند ثابت سیاسی و رسانه‌ها به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی تفکر افراد جامعه و تربیون گروه‌های مختلف سیاسی برای کسب احترام، قدرت و مشروعیت مردمی است. (توجه داشته باشیم که بررسی بر حق بودن یا نبودن این گروه‌ها نه مورد نظر ماست و نه در حیطه‌ی صلاحیت جامعه‌شناسی و یا علم سیاست) در حالی که از بُعد جامعه‌شناختی، رسانه‌ها تربیون مردم برای اعلام خواسته‌ها و تعیین منافع خود، نظارت بر عملکرد حکومت و صحنه‌ی برخورد آرای گروه‌های مختلف اجتماعی یا یکدیگر است. در نهایت شاید بتوان رسانه‌ها را مهم‌ترین وسیله برای ارزیابی ثبات سیاسی - اجتماعی کشور دانست. این دو دیدگاه باعث ایجاد دو طرز تلقی متفاوت از رسانه‌ها می‌شود. در نگرش اجتماعی از آنجا که این دید، سوبه‌ی پوزیتیویستی دارد، بدیهی است که واقع‌گرایی به عنوان اولین اصل رسانه‌ها تعریف می‌شود. و این امر تامين کننده‌ی آزادی رسانه‌ها تا حد واقعیات (اطلاعات حقیقی) است و رسانه را به میدان طرح دیدگاه‌های گروه‌های مختلف جامعه مبدل می‌کند در حالی که اعمال دید سیاسی بر رسانه‌ها باعث تعریف رسانه‌ها به مثابه سکوی قدرت می‌شود و از آنجا که کسب قدرت مقدم بر تعیین حدود رسانه‌هاست، آزادی رسانه‌ها یا مرزهای جناحی محدود می‌شود و با توجه به این امر مسلم که «منافع ملی باید مرزها و حدود آزادی باشند» این امر حیطه‌ی منافع ملی را به نفع منافع جناحی تغییر داده و در واقع منافع بخشی از جامعه بر منافع کلی جامعه ترجیح داده می‌شود.

اما مساله اینجاست که چگونه می‌توان با نظارت و تعیین چارچوب‌های محدودکننده و هم‌زمان اعطای آزادی، به دام سرکوب جامعه و به دنبال آن از دست دادن مقبولیت نيفتاد. این چارچوب‌ها البته باید پویایی لازم را نیز داشته باشند، زیرا اگر با تغییر شرایط، این موازین بالاتر تغییر بمانند، همواره جناح حاکم، قدرت سرکوب قانونی را خواهد داشت. این امر با گذر زمان منجر به تعیین

وضوح به چشم می‌خورد و این پدیده با توجه به شکاف یاد شده میان گروه‌های تصمیم‌گیرنده باعث موضع‌گیری‌های غیرمنطقی قوای سه‌گانه‌ی کشور می‌شود و جلوی راهکارهای پیشنهادی مقاله (تجدید قانونی، درونی کردن کنترل، مقبولیت‌سازی نسبت به صدا و سیما و...) را می‌گیرد. به هر حال این مقاله بهترین مقاله‌ی بخش نخست کتاب به نظر می‌رسد.

اما آخرین مقاله‌ی بخش نخست با عنوان «ثبات سیاسی رسانه‌ای» نوشته‌ی اصغر افتخاری با جملاتی از تافلر آغاز می‌شود که ضرورت خلق و تعاریف جدید از رسانه‌ها و ثبات سیاسی را یادآور می‌شود. نویسنده ضمناً متذکر می‌شود که در مقاله خواستار بررسی ثبات سیاسی به مثابه هدف (Object) است و نه موضوع (Subject) اما در نهایت تعریفی که از ثبات سیاسی به دست می‌دهد تعریفی ناکارآمد است که علیرغم فرمولیزه کردن مباحث نمی‌تواند گره‌ای از بحث بگشاید و علاوه بر آن فرمول‌های گنگ و پیچیده‌ای به دست می‌دهد که نهایتاً نیز اگر اطلاعات مفروض جامعه‌ای را که تمام خواست‌های مردمی در آن برآورده می‌شود، در آن قرار دهیم، کشور را کشوری بی‌ثبات معرفی خواهد کرد، هر چند کج‌روی اصلی این مقاله خلط ثبات سیاسی و کسب منافع ملی است؛ علاوه بر نداشتن پایه‌ی نظری خاص، تا آن‌جا که در بعضی بخش‌های این مقاله تعاریف فونکسیونالیستی و انگاره‌های مرتبتی پایه‌های تئوریک بحث را تشکیل می‌دهند و در جایی دیگر مقاله به راه‌های تصمیم‌گیری و سازش می‌پردازد. در ادامه نویسنده با تعریف سه شکل از ثبات سیاسی (پویا، ایستا و کاذب)، سه شکل از بی‌ثباتی (خوش‌خیم، مزمن و بدخیم) و سه مرحله‌ی عدم رضایت اجتماعی (نارضایتی، تحمل و اعتراض) سعی در طبقه‌بندی جوامع و ساختن یک «الگوی ثبات سیاسی» دارد و بعد از آن دوباره با یک تغییر جهت، نگاه تجربه‌گرا جای خود را به نگاهی انتقادی می‌دهد و نظارت (کنترل وظایف در چارچوب قانونی) به بحث اصلی متن بدل می‌شود. نویسنده، نقش نظارتی رسانه‌ها را به چهار بخش زیر تقسیم می‌کند: ۱- تغییر

«واقعیت‌ها» هستند یا تولیدکنندگان «حاد - واقعیت‌ها؟» این در حالی است که بودریار بر از دست رفتن امر واقعی و غیرقابل دسترس بودن یا به عبارت بهتر عدم امکان ارزشگذاری واقعیت در جهان امروز، تأکید دارد. بحث بودریار برخلاف آنچه در این مقاله آمده است، بحثی ارزشی نیست. به همین دلیل لغات کذب و راست و دروغ به این معنا در گفته‌های بودریار جایی ندارد. در نظر بودریار اولاً فضای «حاد - واقعی» فضایی است که آن قدر از واقعیت‌ها اشباع شده که ارزشگذاری و حتی تلاش برای اثبات صدق و کذب یک امر را ناممکن گردانیده. «حاد - واقعی» مرحله‌ای است پر از واقعیت و تهی از ایدئولوژی<sup>۲</sup> و ثانیاً بودریار برخلاف نویسنده ادعا می‌کند که «وانموده» امری است واقعی و حقیقی<sup>۳</sup> و بدین ترتیب فضای «حاد- واقعی» را فضایی مملو از وانموده‌هایی واقعی از تصور پیشین ما از واقعیت معرفی می‌کند که به خاطر اشباع شدن از واقعیت غیرقابل درک است و سامان دادن ذهنی به اشیا که پایه‌ی درک ما از جهان است ناممکن. همان‌طور که گفتیم این موضوعات در مقاله‌ی مذکور به یکباره فراموش می‌شوند و بحث از آسیب‌شناسی رسانه‌ها به میان می‌آید. از نظر نویسنده، آسیب‌شناسی رسانه‌ها به دو بخش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی - معرفتی تقسیم می‌شوند. به طور خلاصه زمینه‌های اجتماعی - سیاسی این گونه شرح می‌شوند: رسانه‌ها با تعریف «خود» و «دیگری» و جانبداری مطلق از یک گروه خاص، باعث سیاسی شدن اطلاعات موجود شده و بدین ترتیب با فشار و شانتاژ بر دو قطب سیاسی موجود در جامعه، باعث فرو کاستن مناسبات و ملاحظات پیچیده‌ی سیاسی و در نتیجه تعمیق بحران‌ها و شکاف‌های بین بازیگران سیاسی جامعه می‌شوند. در زمینه‌های فرهنگی معرفتی، رسانه‌ها با ترویج الگوهای غربی و نیز با ترویج تهمت و دروغ‌پردازی، مسائل مقدس جامعه را به نفع خود معرفی می‌سازند و شکاف بین گروه‌های فرهنگی را تشدید می‌کنند. در این میان شاید نکته‌ی اساسی، علاوه بر اینها اطلاعاتی شدن سیاست باشد که در جامعه‌ی ما به



از اطلاعات به صورت ناخواسته

بهم به گیرنده منتقل می‌شوند؛

این انتقال این جهت دارد آموزش پنهان آن است که به گیرنده مربوط می‌شود  
یادگیری پنهان نامیده شده است

اصولاً تصاویر بر خلاف زبان، چندبعدی هستند  
و امکان انتقال مفاهیم به صورت ناخواسته در آنها بسیار بیشتر از زبان است

زدودن دید سیاسی از رسانه‌ها و تبعیت  
از اخلاق رسانه‌ای زمینه‌های کنترل قوه‌ی  
حاکم به وسیله‌ی رکن چهارم دموکراسی را  
فراهم خواهد آورد



رسانه‌ها با تعریف «خود» و «دیگری»  
و جانبداری مطلق از یک گروه خاص،  
باعث سیاسی شدن اطلاعات موجود شده  
و بدین ترتیب با فشار و شانتاژ  
بر دو قطب سیاسی موجود در جامعه،  
باعث فرو کاستن مناسبات  
و ملاحظات پیچیده‌ی سیاسی  
و در نتیجه تعمیق بحران‌ها و شکاف‌های  
بین بازیگران سیاسی جامعه می‌شوند

ایران - صدا و سیما می‌پردازد. این مقاله با نشان دادن نقض ۱۵ مورد از ۶۵ ماده‌ی قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران توسط صدا و سیما و ذکر نظر منتقدان عملکرد صدا و سیما (از رئیس‌جمهور، وزیران، اعضای شورای عالی نظارت بر صدا و سیما، اعضای شورای اسلامی شهر، نمایندگان مجلس و احزاب و گروه‌های سیاسی تا روزنامه‌نگاران و کارشناسان علوم سیاسی و ارتباطات) در نهایت واکنش‌های صدا و سیما را در برابر این انتقادات بررسی می‌کند. در بیشتر این موارد صدا و سیما به کلی سکوت اختیار کرده است و در مواردی نیز که به پاسخگویی برخاسته است یا اتهامات خود را انکار کرده و مدعی اطلاع‌رسانی مناسب شده است و یا گروه‌های مخالف خود را مخالف با نظام و ولایت فقیه معرفی کرده است. در پایان نویسنده چهار راهکار برای تعدیل برخورد جناحی در صدا و سیما پیشنهاد می‌کند. به نظر وی بهسازی مدیریت، تقویت نظارت شورای عالی (تبدیل نظارت تشریفاتی به نظارت کارآمد)، تعطیل یا تقلیل رگه‌های کارکرد جناحی و ایجاد شبکه‌ی خصوصی قانونمند می‌توانند موجب بهسازی رسانه‌ی تصویری ایران باشند.

مقاله‌ی بعدی «کارکرد امنیتی مطبوعات: بررسی تطبیقی چند رویداد سیاسی - اجتماعی» نوشته‌ی علی اکبر کمالی اردکانی است. این مقاله با تکیه بر کارکرد مطبوعات در سال‌های اخیر، ابتدا به جایگاه مطبوعات نزد مردم می‌پردازد. گسترش رسانه‌ها در ایران پس از خرداد ۷۶ آمینوارکننده اما ناکافی بوده است. کشور ما هنوز از نظر شمارگان مطبوعات فاصله‌ی زیادی با کشورهای توسعه

و تحول خواست‌های مردمی (تعدیل یا تسریع)، ۲- تغییر و تحول در کار ویژه‌های دولتی (اصلاح نیروی مجریه یا تحول دید مردم نسبت به کارایی نظام)، ۳- تغییر و تحول در انسجام ایدئولوژیک، ۴- تغییر و تحول در الگوی ثبات سیاسی.

بخش سوم مقاله نیز تاریخ مطبوعات بعد از انقلاب را به سه دوره‌ی تثبیت (دوره‌ای شبیه عصر طلایی اصحاب قرار داد)، دوره‌ی سازندگی (که در آن سرکوب مطبوعات به خاطر اولویت‌های اقتصادی کاملاً معقول بود) و دوره‌ی توسعه (دوره‌ی شکوفایی بدون دردسر مطبوعات و گسترش مطبوعات غیرجناحی) تقسیم کرده و روند واضح رو به رشد مطبوعات را به خواننده نشان می‌دهد. اولین مقاله‌ی بخش دوم کتاب (مطالعات موردی) با عنوان «رسانه و آموزش پنهان» بحثی است از امیرحسین علینقی که به سه بخش تقسیم شده است. اول: آموزش و یادگیری پنهان. دوم: آثار آموزش و یادگیری پنهان و سوم: آموزش و یادگیری پنهان در ایران. این مقاله در ابتدا به توصیف و توضیح دو اصطلاح اصلی آموزش پنهان و یادگیری پنهان می‌پردازد. در روند اطلاع‌رسانی بخشی از اطلاعات به صورت ناخواسته و ناخودآگاه از منبع پیام به گیرنده منتقل می‌شوند؛ این انتقال از آن جهت که به فرستنده نظر دارد آموزش پنهان و از آن حیث که به گیرنده مربوط می‌شود یادگیری پنهان نامیده شده است. البته نویسنده دلیلی برای تمرکز بر رسانه‌ی تصویری - صدا و سیما ذکر نکرده است اما می‌توان این تکیه را با توجه به مباحث اندیشمندان پست مدرن و علی‌الخصوص بودریار و لیوتار بر شیوه‌ی آگاهی و ارتباط تصویری توجیه کرد. به عقیده‌ی این اندیشمندان اصولاً تصاویر بر خلاف زبان، چند بعدی هستند و امکان انتقال مفاهیم به صورت ناخواسته در آنها بسیار بیشتر از زبان است به همین دلیل لیوتار سطح نمایشگر را در برابر خواست‌ها و گفتارها مقاوم‌تر می‌داند.<sup>۴</sup>

در بخش اول این مقاله نویسنده به توضیح چهار حالت آگاهی و ناآگاهی در ترکیب با فرستنده و گیرنده می‌پردازد (فرستنده آگاه و گیرنده‌ی آگاه، فرستنده آگاه و گیرنده ناآگاه، فرستنده ناآگاه و گیرنده‌ی آگاه و فرستنده و گیرنده ناآگاه) و در بخش دوم توضیح می‌دهد که این انتقال ناآگاهانه‌ی مفاهیم بیشتر در هنگام تماشای برنامه‌های سرگرم‌کننده رخ می‌دهد زیرا در این زمان مکانیسم دفاعی - اعتقادی بدن از حالت فعال خارج شده و هرگونه انتقال پیام به راحتی و بدون دفاع بدن صورت گرفته و در آینده نیز منبع این تاثیر به کلی مخفی خواهد بود. بخش سوم مقاله، بحث بسیار جالبی است با اتکا به تحقیقی از دکتر رفیع‌پور درباره‌ی سریال‌های مردمی بعد از دهه‌ی هفتاد و فیلم‌های سینمایی پرفروش این سال‌ها که نشان می‌دهد صدا و سیما در این مدت به طور گسترده دست به گسترش ارزش‌هایی زده است که به کلی با سیاست‌های ظاهری این رسانه تناقض دارد. و این امر یکی از دلایل مهم تضعیف ارزش‌های مذهبی و گسترش ارزش‌های مادی و دنیایی در سال‌های اخیر است. در بخش پایانی این تحقیق نیز آمار ارزشمندی داده شده است:

«تحلیل محتوای ۲۶۹۹ آگهی تبلیغاتی یک هفته‌ای در آذر ۱۳۷۱ و سائل ارتباط جمعی ایران، نشان می‌دهد که ۲۴ درصد آنها مربوط به کالاهای خارجی بوده، موزیک متن ۵۰ درصد آگهی‌های رادیو و تلویزیون و سینماها را موزیک تند غربی تشکیل می‌دهد است... مخاطب ۵۱ درصد آگهی‌ها فقط طبقه مرفه و ثروتمند جامعه بوده است.» و در نهایت مقاله با جمله‌ی زیر پایان می‌یابد: «این مهم نیست که رسانه کدام ارزش‌ها را رسماً تبلیغ می‌کند بلکه آنچه مهم است این است که این رسانه کدام ارزش‌ها را و رفتارها را عملاً و شاید ناخواسته رواج می‌دهد.»

مقاله دیگر با نام «صدا و سیما، ثبات سیاسی، وحدت و امنیت ملی» بحثی است از بهرام اخوان کاظمی که پس از طرح دیدگاه‌های افراد مختلف درباره‌ی رسانه به بررسی مواضع و کارکردهای رسانه‌ی تصویری جمهوری اسلامی

این رشد از نظر زبان کاربران و ملیت آنها رشدی است نامتقارن. ۶۵ درصد کاربران اینترنت آمریکایی و کانادایی بوده‌اند و ۵۱ درصد کاربران از زبان انگلیسی بهره می‌برند. این در حالی است که کشور بزرگی همچون چین علی‌رغم سیاست‌گذاری‌ها و مخارج عظیم تنها ۵/۲ درصد از این آمار را به خود اختصاص داده است، اما بحث در کشورهای در حال توسعه پیچیده‌تر است. مشکلاتی از قبیل گرانی، اولویت نداشتن در برنامه‌های ملی، انحصار تقریبی دولت و ناسازگاری فرهنگ‌های ملی این جوامع با فرهنگ جهانی اینترنتی سبب دوری هر چه بیشتر مردم این کشورها از این رسانه را فراهم کرده است. در حالی که در آمریکا تنها بودجه‌ی F. B. I در امور اینترنتی ۱۰۰ میلیون دلار در سال بود که در سال ۲۰۰۰، ۳۷ میلیون دلار دیگر نیز به این بودجه افزوده شد و علاوه بر آن به عنوان مثال مرکز اینترنتی امنیت ملی با ۹ میلیون دلار هزینه در سال آغاز به کار کرد. پیرویه نیست که در بیانیه‌ی کاخ سفید در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۰ اینترنت مهم‌ترین ابزار دیپلماسی مردمی و فرهنگی نام گرفت. برای کشورهای در حال توسعه مبالغی که در کشوری مثل چین برای سرمایه‌گذاری مخابراتی، شکستن قفل، ایجاد شرکت دولتی اینترنت و ایجاد فیلتر هزینه شده است، غیرقابل تخصیص است و بدیهی است که این سد امنیتی در این کشورها ضعیف‌تر است به همین دلیل در عراق رسماً از ورود اینترنت جلوگیری شده است و یا در قطر محاسن استفاده از اینترنت از معایب آن بیشتر ارزیابی شده و این کشور به کلی اینترنت را آزاد اعلام کرده است. در ایران نیز این پدیده به تدریج از سال ۹۳ گسترش پیدا کرد و باعث بروز مشکلات امنیتی جدیدی شد که نویسنده آنها را با توجه به مقدمه‌ی مطلب به دو بخش گرفتاری‌های امنیتی ملی و امنیت فرهنگی تقسیم کرده است. در زمینه‌ی امنیت ملی ورود اطلاعات گروه‌های مخالف

یافته و حتی در حال توسعه دارد. علاوه بر میزان کمی مطبوعات شیوه‌ی پخش سرانه‌ی روزنامه نیز در ایران نامتناسب است و تنها ۲۳ درصد از مردم ایران روزنامه‌خوان هستند و علاوه بر اینها از نظر کیفی نیز اعتماد مردم به مطبوعات چندان جالب نیست (برای مقایسه‌ی رشد مطبوعات در بین مردم این آمار را با آمارهای اولین مقاله‌ی بررسی شده مقایسه کنید. تاریخ آمار مقاله‌ی اول ۷۵-۷۳ و تاریخ این آمار ۷۶ به بعد است). مردم غالباً مطبوعات را بازوی تبلیغی نظام می‌دانند و نمی‌توانند به این رکن مردمی جامعه اعتماد کنند. اما به هر حال این نکته باعث نمی‌شود که تاثیر مطبوعات بر اتفاقات اجتماع ناچیز شمرده شود. بخش بعدی مقاله با تفکیک سه نوع اثرگذاری: شناختی (تغییر آگاهی‌های مخاطب) اثر نگرشی (تغییر در طرز فکر مخاطب) و اثر رفتاری (تاثیر بر رفتارها و فعالیت‌های اجتماعی مخاطبان) به بررسی نقش مطبوعات در انتخابات خرداد ۷۶، محاکمه‌ی شهردار تهران، قتل‌های زنجیره‌ای و واقعه‌ی کوی دانشگاه می‌پردازد. این بررسی‌های خلاصه و سطحی تنها در مورد کوی دانشگاه تا حدی دقیق می‌شوند. اما در تمامی آنها نویسنده قصد دارد ضمناً تعارض صدا و سیما و مطبوعات را نیز نشان دهد. در رابطه با واقعه‌ی کوی دانشگاه نویسنده با ذکر اطلاع‌رسانی بسیار ضعیف صدا و سیما، نقش مطبوعات را بسیار مؤثر دانسته است. وی سهم عظیم مطبوعات را در اطلاع‌رسانی، موضع‌گیری و تشدید حادثه ذکر می‌کند و یادآور می‌شود که مطبوعات با تحریک مردم نقش به‌سزایی در وسعت گرفتن این آشوب داشتند اما در ارزیابی فعالیت مطبوعات، دلایل این امر را عملکرد ناقص صدا و سیما و طبیعی بودن برخورد متناسب با عصبیت وجدان جمعی مردم و خود روزنامه‌نگاران می‌داند و با ذکر این موضوع که زیر سؤال رفتن افراد به معنی زیرسؤال رفتن مقام دولتی آنها نیست، سعی در تیرته‌ی روزنامه‌ها دارد.

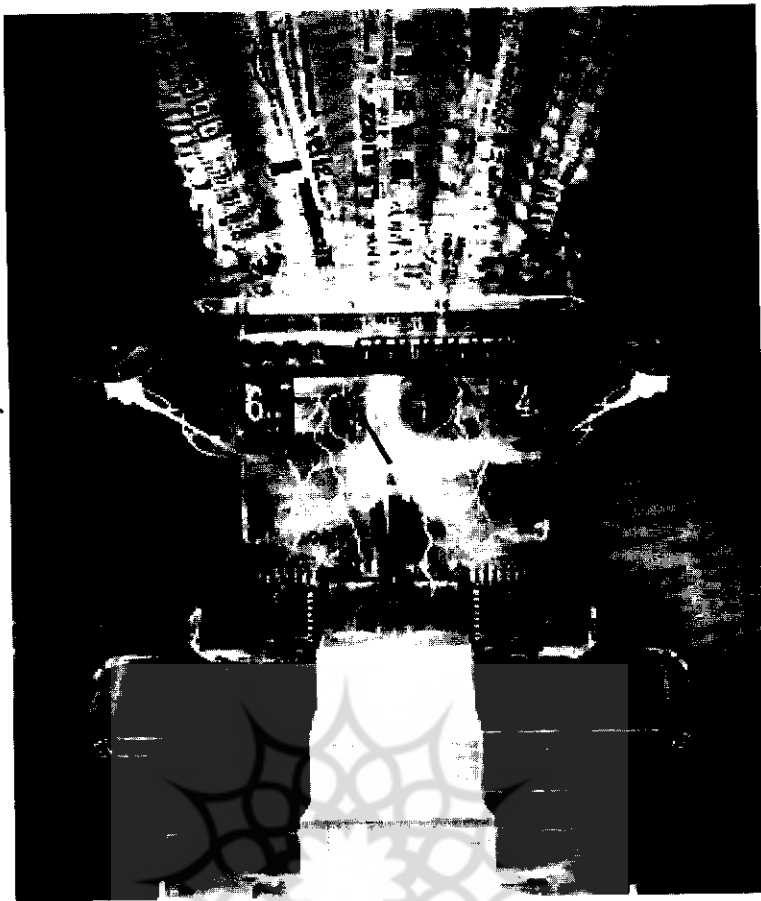
مقاله‌ی کوتاه علی‌اکبر آقایی با نام «مطبوعات و امنیت ملی» ضمن توضیح دو موضوع منابع حیاتی و ارزش‌های بنیادی تأکید می‌کند که اصلاحات امری است در راستای حفظ منافع ملی و در نتیجه اصلاحات نباید مخالف ارزش‌های بنیادی و منابع حیاتی باشد و در عین حال خلط بین ارزش‌های عادی و ارزش‌های بنیادی نیز در کشور ما عادی است و تفاوت دیدگاه‌های متفاوت درباره‌ی ارزش‌های بنیادی مشهود است. بنابراین مهم‌ترین امر توضیح و تبیین نقاط اختلاف و مبهم و اعلام راهکارهای عملی و اصولی توسط مراجع ذیصلاح ذکر می‌شود. اما این نتیجه‌گیری‌ها و راهکارها به نظر کمی ساده دیدن مسائل و غیرواقع بینانه برخورد کردن است. زیرا تفاوت ارزش‌ها همواره ناسازگراینده نوع تفاوت بوده است. و حتی نزدیکی فرق، هنگامی که دید اعتقادی حاکم باشد باعث بروز سخت‌ترین اختلافات می‌شود. به عنوان مثال وهابیان همواره شیعیان را کافر می‌دانند، چینی‌ها در زمان شوروی کمونیستی مخالفت‌های بیشتری با این کشور داشتند تا کشوری مانند آمریکا و... به همین دلیل بزرگ‌ترین اختلاف در ایران اختلاف میان دو شعبه‌ی اصلی رویکرد پیرو انقلاب است.

آخرین مقاله‌ی بخش دوم (مطالعات موردی؛ ایران) مقاله‌ی مبسوطی است از حسام‌الدین آشنا تحت عنوان «اینترنت و ثبات سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران». در این مقاله به نقل از مجید تهرانیان و میشل فوکو، انقلاب اسلامی به عنوان اولین انقلاب رسانه‌ای جهان معرفی می‌شود. انقلابی که به وسیله نوار کاست و اعلامیه از دور رهبری شد و سپس با نقلی از دیتریک فیشر که امنیت را مفهومی چند بعدی معرفی کرده به تفکیک امنیت سیاسی و فرهنگی و تفکیک وجهی داخلی و خارجی آن می‌پردازد. که بعد جهانی آن مسائل و تهدیدات مهم، مبادله‌ی نابرابر اطلاعات و روند وحدت فرهنگ جهانی است. اینترنت رشد سریع و همه‌جانبه‌ای در جهان داشته است به طوری که طی سال‌های ۹۰ تا ۹۸ کاربران این شبکه ده برابر شده‌اند.



نظام، اشاعه‌ی فساد و شایعات سیاسی، ضعیف شدن خط نوشتاری ملی و ایجاد زمینه برای فرار مغزها مهم‌ترین مشکلات هستند و در زمینه‌ی امنیت فرهنگی نیز نیاز به سیاستگذاری در حیطه‌ی حقوق اینترنتی، مجوز دستیابی به این شبکه، محرمانه ماندن اطلاعات، سانسور مطالب غیراخلاقی، کنترل کافی نت‌ها و... مشهود است. در زمینه‌ی این سیاستگذاری‌ها نویسنده ملاحظاتی از قبیل اشاعه‌ی خلاقیت و نه باز تولید اطلاعات اختصاص بودجه‌ی کلان، ایجاد قوانین همه‌جانبه و ترویج استفاده‌ی سودمند را گوشزد می‌کند و یادآور می‌شود که فقدان استراتژی کلان، فقدان سیاست‌های مخابراتی، اطلاع‌رسانی و نظارتی، مشکلات این برنامه‌ها خواهند بود و رشد سریع، همه‌سویه و غیرقابل کنترل اینترنت بحثی است که به گفته‌ی نویسنده باید حس مسئولیت‌پذیری دولت را برانگیزد.

اما بخش آخر کتاب که با مقاله‌ی «حقوق امنیتی، کنترل اجتماعی و رسانه‌ها» نوشته‌ی حسن ره‌بیک آغاز می‌شود ملاحظات حقوقی در باب رسانه‌ها و ثبات سیاسی را بررسی می‌کند. نویسنده ضمن تشریح رشته‌ی جدید



## در نگاه سیاسی، ثبات بیشتر به مفهوم حفظ ساخت‌های پیشین قدرت است و در عین حال به مشروعیت بخشیدن به قدرت برای ایجاد نظم اجتماعی نیز نظر دارد؛ حال آن که از منظر جامعه‌شناختی ثبات بیشتر حفظ ساخت‌های اجتماعی و جلوگیری از ایجاد آشوب سیاسی - اجتماعی است که در این معنا بیشتر رضایت همگانی از ساخت سیاسی و احقاق حقوق اجتماعی مدنظر است

حقوق امنیت ملی و ضرورت کاربرد آن در مورد رسانه‌ها که عامل کنترل‌اند، اصول کلی امنیتی در حقوق امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به دو بخش اصول کلی عمومی و اصول کلی رسانه‌ای تقسیم می‌کند. اصول کلی شامل: اسلام و تشیع، ارزش انسان‌ها و جمهوریت و آزادی و رای، استقلال، وحدت، عدالت قضایی و اقتصادی و علمی، توجه به امت واحد مستضعفین جهان، حفظ بنیان خانواده و حقوق زن و محیط زیست و اصول رسانه‌ای شامل دو شاخه‌ی اصلی «حقوق و کارکردها» و «محدودیت‌ها و تکالیف» هستند. بعد از این تقسیم‌بندی رابطه‌ی متقابل حقوق امنیتی و رسانه‌ها به مثابه ابزار کنترل اجتماعی در سه بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش اول (رابطه‌ی حقوق با رسانه‌ها) طی بررسی قانون اساسی دو اصل را در قانون اساسی در باب رسانه‌ها استنتاج می‌کند: اول اصل وجود رسانه‌ی آزاد و دوم لزوم رعایت قوانین. این دو اصل منجر به پنج ملاحظه می‌شوند: اول تقدم اصل اول بر دوم است. به هر حال باید ابتدا راه ایجاد رسانه‌ی آزاد باز باشد

و بعد این رسانه قوانین را رعایت کند و برای رسیدن به اصل دوم نباید صورت مساله را پاک کرد. دوم لزوم بیان و شفاف کردن محدودیت‌هاست، سوم لزوم ایجاد هماهنگی بین قانون مطبوعات با دیگر قوانین است. زیرا موارد بسیاری در قانون وجود دارد که به طور کامل نشانگر هماهنگی بین این دو حیطه نیست. چهارم پیش بینی ضمانتی برای اجرای قواعد حاکم است و پنجم توسعه‌ی منابع و نهادهای تکمیلی حقوق امنیتی. بخش دوم به بیان رابطه‌ی

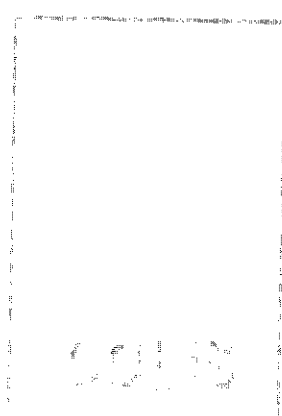
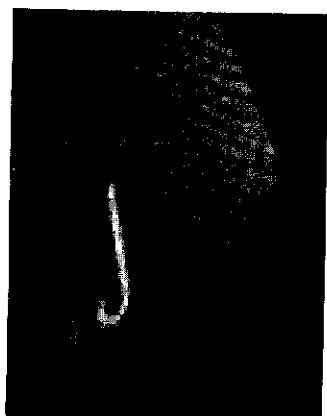
رسانه‌ها و حقوق امنیت ملی می‌پردازد که تحذیری اخلاقی - حقوقی برای رسانه‌هاست و در نهایت با طرح مساله‌ی کنترل درونی و نیز آموزش، راه‌های بهبود شرایط رسانه‌ای در ایران را متذکر می‌شود.

بخش سوم با نام رسانه‌ی تصویری صدا و سیما با توصیه به سیاستگذاری مفهومی و تبیین مسائل مربوط به منافع ملی و آموزش این مسائل و همچنین توصیه به تکررگویی و اعمال نظریات مختلف برای حفظ این پایگاه بزرگ کنترل ملی، گوشزد می‌کند که عدم هماهنگی بین برنامه‌های صدا و سیما خطرات فراوانی برای امنیت ملی ایران در بر خواهد داشت چرا که اگر ارزشی تبلیغ نشود مشکلی برای آن پیش نخواهد آمد اما تعارض در تعریف یک ارزش منجر به حذف هنجار خواهد شد و این عملی است که صدا و سیما ناخواسته مرتکب می‌شود. در

پایان مقاله نویسنده تصریح می‌کند که «نقش آفرینی خارج از چارچوب مفروض یک نظام سیاسی... عامل بی‌ثباتی و ناامنی است.»

حسین رحمت‌اللهی نویسنده‌ی مقاله‌ی «خطوط قرمز رسانه‌ها در قوانین» می‌گوید: از آنجا که صدا و سیما رسانه‌ای دولتی است و بسیار مهم تا جایی که شاید بتوان آن را قوه‌ی چهارم دانست باید با رعایت اولویت‌های منافع عمومی، بی‌طرفی و در نظر داشتن تساوی حقوق مخاطبان، جایگاه اصلی خود را بیابد. این رسانه که زیر نظر مقام رهبری و تحت نظارت استصوابی این مقام است باید با نظارت اطلاعی سه قوه؛ که قدرت تفحص آنها در مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام حذف شد، به کار خود ادامه دهد و مطبوعات نیز باید در راستای قانون و شرع به تحقق حقوق عمومی با استفاده از آزادی بیان و نظارت کنترلی بپردازند. بعد از طرح خطوط قرمز رسانه‌ها مقاله به بیان حقوق و ضوابط مطبوعات در قانون مطبوعات می‌پردازد و شانزده مورد از جرایم مطبوعاتی را ذکر می‌کند و سپس با توضیح قانون اصلاح مطبوعات و

برای کشورهای در حال توسعه  
 مبالغی که در کشوری مثل چین  
 برای سرمایه‌گذاری مخابراتی،  
 شکستن قفل،  
 ایجاد شرکت دولتی اینترنت  
 و ایجاد فیلتر هزینه شده است،  
 غیرقابل تخصیص است  
 و بدیهی است که این سد امنیتی در این کشورها  
 ضعیف‌تر است  
 به همین دلیل در عراق  
 رسماً از ورود اینترنت جلوگیری شده است  
 و یا در قطر محاسن استفاده از اینترنت  
 از معایب آن بیشتر ارزیابی شده  
 و این کشور اینترنت را  
 آزاد اعلام کرده است



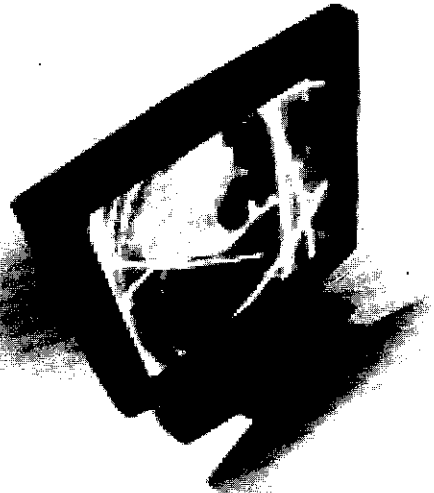
ذکر ده مورد اصلاحیه، حدود تخلفاتی مطبوعات را روشن کرده و به اصطلاح خط قرمز قانونی مطبوعات را می‌یابد. اما به عقیده‌ی نویسنده این قانون کاستی‌های فراوانی دارد. کاستی‌های مورد نظر ایشان غالباً ناظر به اجمال و سکوت قوانین است. ایشان نمونه‌های کاملی از نقص و نقض قانونی نشان نداده‌اند. بنابراین شاید اگر ایشان بحث رویه‌های قضایی در باب مطبوعات و یا استنتاج از روح قانون را مطرح می‌کردند، بحث کامل‌تری ارائه داده بودند. در نهایت ایشان در بخش نتیجه‌گیری می‌گویند: «راه‌حل کاهش التهابات یک جامعه محدود کردن مطبوعات نیست.»

اما مقاله‌ی پایانی کتاب با نام «بررسی عمومی اصل آزادی مطبوعات و مستثنیات آن» نوشته‌ی کامبیز نوروزی بحث مجملی است در باب اصل ۲۴ قانون اساسی. این مقاله که شاید راهگشایترین مقاله‌ی بخش پایانی کتاب باشد بحث را از مفهوم عمومی آزادی در قانون اساسی آغاز می‌کند. طبق قانون اساسی آزادی رکنی از نظام است برابر با دیگر ارکان و حقی غیرقابل سلب است. زیرا فطری است و نه اعطایی. البته به شرطی که مشروع و در چارچوب قانون اساسی باشد. با توجه به این نکات می‌توان نتیجه‌گیری کرد که همه تا قبل از خلاف آزاداند و اگر شکی در نسبت خلاف به آنها باشد نیز آزاد محسوب می‌شوند. برای آزادی نمی‌توان استثنائات زیادی قائل شد و هنگام تفسیر، روش تفسیری باید تفسیر موسع باشد. مطابق مبانی فقهی؛ اصول اباحه، سیره‌ی مباحثاتی ائمه، خطبه‌ی ۲۷ امام علی (ع) و امر به معروف و نهی از منکر، آزادمنشی و گفتگوی آزاد و تضارب آرا مجاز است مگر آن که منجر به جرم خاص دیگری شود. بعد از تبیین معنی آزادی از نظر شرع و قانون نویسنده به مستثنیات آزادی می‌پردازد. در این بخش طی یک سری نکته‌سنجی حقوقی، استثنای آزادی را در قانون اساسی ضربه‌زدن به توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت دانسته و ذکر می‌کند که اگر نویسنده نداند که این مبانی را زیر پا گذاشته است مرتد محسوب نخواهد شد. در پایان و در بخش نتیجه‌گیری در تعریف اخلاق و بزه رسانه‌ای که موجب اخلاق در جامعه شود نگارنده به سه نکته اشاره می‌کند. اول این که اخلاق توسط مردم حس شود و نه این که تنها علما بگویند. زیرا مخاطب رسانه‌ها عوام‌اند دوم این که نتیجه‌ی سو بدهد که در غیر این صورت از موارد اخلاق نیست و این که اخلاق در صورت عدم انتشار مطلب به وجود نیاید در غیر این صورت رسانه عامل جرم نیست. بعد از بیان این نکات متذکر می‌شود که آزادی و تامین آن ته تنها وظیفه‌ی نظام است که موجب استحکام آن نیز می‌شود. نکته‌ی پایانی مقاله این است: «این تصور که ساده‌ترین مطالب ممکن است مردم را از مبانی اسلام دور کند با واقعیت سازگار نمی‌نماید. از نظر قانون اساسی تضارب آرا بیشتر موجب ارتقای باورهای دینی ملت است تا سخت‌گیری به مطبوعات و آزادی بیان»

\*\*\*

از زمانی که آئورنو هراس خود را از جوامع متمرکز آینده و نقش رسانه‌ها در ایجاد این تمرکز اعلام کرد تا زمان حال، مسیر رسانه‌ها علاوه بر گسترش یا تغییر وجهه نیز مواجه شده است. هر چند گفته‌ی آئورنو درباره‌ی جوامعی که رسانه، مرکزیت فرهنگی آنها را تشکیل می‌دهد به تحقق پیوست، اما همان‌گونه که واتیمو نشان می‌دهد بار سنگین اطلاعاتی امروزه نه تنها جوامع را تک محور و استبدادی بار نیاورده است بلکه جوامع تک خطی و تک ساختی مرن را به ملغمه‌ای پیچیده از اطلاعات مختلف درباره‌ی مسائل کوچک و بزرگ بدل نموده است. در این میان مهم‌ترین جنبه‌ی این تغییر وجهه از نظر واتیمو تغییر معنی اطلاعات و ارتباطات رسانه‌ای است. اطلاعات (در جوامع پیش‌رفته) دیگر تنها به مراکز قدرتمند تعلق ندارند بلکه راه تولید اطلاعات برای گروه انبوهی از مردم باز شده است و به همین دلیل ارتباط رسانه‌ای دیگر نه به معنای یکسان‌سازی افراد و فرهنگ‌ها که بیشتر به معنی نشان دادن عناصر غیرهمگون فرهنگی در کنار یکدیگر است. چیدمان این عناصر نیز هر لحظه به شکل خاصی در می‌آید و انتخاب این چیدمان نیز از عهده‌ی برنامه‌ریزان و منابع قدرت خارج است. اولین تافلر این موضوع را این گونه به تصویر می‌کشد:

«یک بمب اطلاعاتی در میان ما منفجر شده است و ترکش‌هایی از تصاویر بر سر و روی ما باریدن گرفته که با ضربات خود ادراک و رفتارمان را در زندگی خصوصی از بنیاد دگرگون ساخته است.» تافلر مهم‌ترین جریان را در غیر توده‌ای



## عدم هماهنگی بین برنامه‌های صدا و سیما خطرات فراوانی برای امنیت ملی ایران در بر خواهد داشت چرا که اگر ارزشی تبلیغ نشود مشکلی برای آن پیش نخواهد آمد اما تعارض در تعریف یک ارزش منجر به حذف هنجار خواهد شد و این عملی است که صدا و سیما ناخواسته مرتکب می‌شود

شدن رسانه تغییر شکل این پدیده می‌داند و تلویزیون کابلی، بازی‌های تصویری، تله تکست، ویدئو و ماهواره‌های محلی را انواع غیرقابل کنترل رسانه معرفی می‌کند. در سال‌های اخیر تحولات تکنولوژیک ما را قادر ساخته است که لیست تافلر را به سیاه‌های بلند از اشکال جدید رسانه‌ها بدل کنیم و مسلماً در صدر همگی آنها اینترنت قرار دارد. اما در کشور ما این انقلاب اطلاعاتی بسیار به تعویق افتاده است. تلویزیون‌های کابلی و ماهواره‌های محلی هنوز برای ما به کلی ناشناخته‌اند و گیرنده‌های شبکه‌ی ماهواره‌ای، اینترنت و... علاوه بر کنترل نسبی بر آنها عمر چندان در ایران ندارند. همچنین از نظر محتوای اطلاعاتی در کشور ما هنوز رسانه‌ها شکل ابتدایی خود را حفظ کرده‌اند. تولید اطلاعات در ایران هنوز امری انحصاری است و حتی منبع عظیمی چون اینترنت نیز بیشتر برای کارهای خصوصی استفاده می‌شود. ما هنوز خوی مصرف‌گرایی خود را در این زمینه حفظ کرده‌ایم اما مهم‌ترین هشدار رشد غیرقابل کنترل رسانه‌هایی است که محدوده‌ی مخاطبان آنها جهانی است. جلوگیری از گسترش اینترنت و... هر لحظه ناممکن‌تر می‌گردد و در این میان مصرف‌گرایی اطلاعاتی در آینده نقطه ضعف بزرگی برای فرهنگ ما خواهد بود. از سویی آن بخش از تحولات سیاسی که مربوط به جنبش‌های ملی است، مسلماً از آنجا که جنبه‌ی اجتماعی دارند نمی‌توانند مصداق عدم ثبات سیاسی و اجتماعی قرار بگیرند و آنچه در این زمینه مصداق واقعی عدم ثبات است، تاثیر عوامل خارج از اجتماع بر جامعه، فرهنگ و سیاست است. با این حساب و با توجه به قدرت عجیبی که رسانه‌های خارجی در برابر مصرف‌کننده بی‌دفاع جامعه‌ی ایران در سال‌های اخیر پیدا کرده‌اند، آینده

بسیار ملتهب به نظر می‌رسد. این مساله جز اشاره‌های کوتاهی که آقای حسام‌الدین آشنا به اینترنت و راهکارها و سیاست‌گذاری‌های مناسب آن کرده‌اند در کتاب نادیده گرفته شده است. به طور کلی پیش‌بینی روند رسانه‌ها در ایران علیرغم این که همگی نویسندگان سعی در اعلام راهکار برای آینده داشته‌اند سهمی از کتاب را تشکیل نمی‌دهد. علاوه بر آن، روند رو به کاهش نشر مطبوعات و پایین آمدن میزان توجه بینندگان سیما به اخبار و یا برنامه‌های سیاسی و در عوض بالا رفتن تعداد تماشاگران برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی تلویزیون که غالباً یا ساخت خارج و یا با ساختی لوکس، سانتی‌مانتال و برخاسته از فرهنگ غرب‌باند تصویری متفاوت از آینده‌ی این دو رسانه و تاثیرات‌شان بر جامعه برای ما می‌سازد که بی‌شک غیرقابل چشم‌پوشی است.

علیرغم حجم نه چندان زیاد، غالب مقاله‌های کتاب سعی در پی‌ریزی بنیان‌های تئوریک پژوهشی جامعه‌شناختی، و سپس پیاده کردن آنها بر موضوعات مورد بحث و نشان دادن نمود آنها در ایران و در نهایت نتیجه‌گیری و اعلام راهکار دارند. این امر باعث افت دقت مقالات خصوصاً در بخش دوم که نیاز بیشتری به بررسی جزئیات در آنها حس می‌شود، شده است و گاه نگاه آنها را به نگاهی غیر علمی و سطحی بدل کرده است. در این میان مقالاتی چون مقاله‌ی آقای آشنا و نیز آقای علینقی که دید خود را بر موضوعی خاص متمرکز کرده‌اند کاربردی‌تر به نظر می‌رسند. در برخی از این مقالات نیز برخوردهای جناحی، قدرت تحلیل را از نویسنده گرفته است تا حدی که گاه تنها اطلاع از عنوان برای دریافت کل مطلب کفایت می‌کند. این دیدهای ارزشگذارانه که به عنوان بزرگ‌ترین معضل رسانه‌های ایران هم مطرح هستند طبیعی است که نمی‌توانند منتظر پاسخ مثبت جناح رقیب برای اعمال راهکارها باشند و تنها باعث تقویت جو عصبی مطبوعاتی و حزبی کشور خواهند شد.

دیگر، عدم توجه به رسانه‌ها در سطح بین‌المللی است که بزرگ‌ترین تهدید برای ثبات سیاسی یک کشور است. آن گونه که نوام چامسکی نشان می‌دهد جنگ خلیج فارس بیش از آن که مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی باشد ساخته‌ی جو اطلاعاتی حاکم بر امریکا بود. این جو اطلاعاتی که طبیعتاً ساخته‌ی کشورهای قدرتمند سطح جهان است همواره با بد جلوه دادن چهره‌ی فرهنگ کشورهای استقلال طلب در حیطه‌ی روابط بین‌الملل نه تنها مجوز اخلال در این کشورها را به نام قدرت‌های بزرگ جهانی صادر می‌کند بلکه حتی باعث تغییر ذهنیت مردم جامعه‌ی ضعیف‌تر می‌شود و با توجه به ضعف در تبادل اطلاعات، کشورهای کوچک محکوم به از دست دادن جلوه‌های ملی و ثبات سیاسی می‌شوند. این در حالی است که جو یک سویه‌ی داخلی نیز باعث تشدید ذهنیت سو، در خارج از مرزها شده و با نشان دادن چهره‌ای که نمی‌تواند بین مردم محبوب باشد به مطبوعات و رسانه‌های خارجی در تخریب افکار عمومی کمک می‌کند. «تضارب آراء»، «آزادی بیان» و... عباراتی هستند که در کتاب مکرراً از آنها یاد شده و شاید مهم‌ترین بحث کتاب را تشکیل می‌دهند (تا جایی که با در نظر گرفتن ارتباط کم‌رنگ بیشتر مقاله‌ها با مبحث ثبات سیاسی، اگر نام کتاب را به «آزادی مطبوعات» یا سیر تحول مطبوعات و صدا و سیما در سال‌های اخیر» تغییر دهیم شاید نام مربوط تری به نظر برسد.) بزرگ‌ترین دستاورد کتاب نشان دادن عدم اعمال قانون در مورد رسانه‌هاست و روشن کردن تبعیض اطلاعاتی در کشور.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- هورنای کارن: شخصیت عصبی زمانه‌ی ما، محمدجعفر مصفا، نشر گفتار، ۱۳۶۵.
- ۲- Baudrillard, Jean (A conversation): Research In Semiotic Inquiry. Vol ۱۶ No. ۱-۲, Spring ۱۹۹۶
- ۳- بوردیاریار، ژان: وانموده برگرفته از «سرکشتگی نشانه‌ها»، (ویرایش مانی حقیقی، نشر مرکز ۱۳۷۴ صص ۱۰۰-۸۵)
- ۴- نگاه کنیده به آثار دهه‌ی هفتاد لیوتار T.F. Lyotard
- ۵- G. Valitmo: هرمنوتیست معاصر ایتالیایی که بحث‌های فراوانی درباره‌ی رسانه‌ها و شکل نوین آنها دارد.
- ۶- تافلر، الون: موج سوم، شهیندخت خوارزمی، ناشر: مترجم ۱۳۷۲، صص ۲۱۵
- ۷- چامسکی، نوام: قوانین تجاوز، بهروز محمودی بختیاری و محمدعلی دین محمدی، جان و خرد ۱۳۷۸، صص ۵۱-۱۳